

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نویسنده: یدالله کریمی پور
فرستنده: حمید بهشتی
۱۵ اپریل ۲۰۱۹



یدالله کریمی پور

نگاهی به هویت تاریخی ایرانیان

امروزه روز سخن گفتن از کیستی یا هویت تاریخی ایرانیان با گزاره مغلطه گونه ای به نام پیش و پس از اسلام روبه رو شده است. از این روزنه، دلبستگان به هویت تاریخی ایرانیان، در چند دسته جای می گیرند:

۱. هویت گرایان اسلامی تندرو

نخستین و به اعتبار در دست داشتن رسانه های دولتی، توانمندترین گروه، کسانی هستند که برای ایرانیان هویتی صرفاً «اسلامی» و حتی گاه «شیعی» قائلند. اینان به تاریخ ایران پیش از اسلام از منظر بلاذگیر، مجوس و آتش پرستی نگریسته و سهم و ارزشی برای آن به عنوان بخشی از هویت تاریخی ایرانیان در نظر نمی گیرند؛ سهل است که گاه از پایه و بنیاد آن را رد کرده و ساخته و پرداخته غربی ها، جریان فراماسونی، پهلوی و صهیونیسم می پندارند؛

۲. هویت گرایان باستانی تندرو

اینان در تباین با گروه نخست، همه شکوه و افتخارات و سربلندی ایران و ایرانی را به پادشاهی های پیش از اسلام نسبت داده و برای هویت اسلامی ایرانی ارزش مستقل و مثبتی قائل نیستند. سهل است که اسلام را مایه تباهی فرهنگ و منش و تیره روزی مردمان و مرز و بوم ایران و ایرانی می پندارند؛

۳. هویت گرایان اسلامی میانه رو و اصلاح طلب

اینان خود دو دسته اند:

الف. دسته نخست همانند تندروهای اسلامی، اعتباری برای هویت سازی تاریخ پیش از اسلام قائل نیستند، ولی می پندارند گرایش مردم، به ویژه جوانان به تاریخ پیش اسلامی، پدیده ای واکنشی در برابر فضای نامناسب اقتصادی و

فرهنگی کنونی است؛ که با انجام اصلاحات و بهبود اوضاع و احوال شهروندان و کشور، مردم به اصالت اسلامی روی خواهند آورد.

ب. دسته دیگر از همین طیف می‌کوشند تا بین پس از اسلام و «بخش هائی» از پیش از اسلام، گونه ای آشتی برقرار نمایند. از جمله این که کورش را همان ذوالقرنین پیامبر دیده و گاه حتی زرتشت را با ابراهیم خلیل الله یکی پنداشته اند؛

۴. هویت گرایان چپ

بازماندگان اندیشه حزب توده، بقیه مارکسیست ها و مارکسیست های اسلامی، با ارایه تحلیلی طبقاتی و مضحک پنداشتن مواضع باستان شناسان و مستشرقین و به ویژه از طریق «تاریخ سازی»، تاریخ پس و به ویژه پیش از اسلام را در چارچوبی ایدئولوژیک شده دیده اند؛

۵. هویت گرایان قوم مدار

گروه دیگری نیز که آن ها را می‌توان در رده تجزیه خواهان جای داد، با این باور که زمینه و ادبیات لازم را برای جدا سازی بخش هائی از ایران مهیا سازند، همانند چپ ها با «تاریخ سازی» در حال ساخت و پرداخت هویتی تاریخی و جداگانه برای منطقه جغرافیائی خویش هستند. اینان به ویژه هویت تاریخی پیش از اسلام را در واقع هویت «فارس» پنداشته و حتی اتحاد مادها و پارس ها را توطئه ای علیه هویت قومی خود می‌پندارند.

بی گمان هر پنج نگرش راهی که در پیش گرفته اند، به اعتبار فلسفه تاریخ، به ناکجا آباد خواهد رسید؛ چه اسلامگرایان تند و میانه و کند رو، و چه شوونیست های باستانی خواه و قومگرایان تجزیه طلب.

در واقع هویت ایرانی به سان رودخانه ای است که از هزاران سال پیش، از تشکیل صدها چشمه (فرهنگ= زبان، آئین و...) تشکیل شده و در مسیرش نیز دهها چشمه دیگر در قالب ۲۳۲ قوم مهاجم به آن افزوده شده است؛ این رودخانه، گاه مسیرهای سخت و سنگلاخی و صخره ئی را در قالب آشوب ها و نبردها پیموده و زمانی دیگر آرام و بی صدا پیش رفته است و گاه حتی در دورانی چند صد ساله به زیر ماسه ها و شن های تاریخ رفته و از دیدها پنهان مانده و کمتر نامی از آن بوده است؛ ولی در همین دوره های پنهان شدن نیز به حیات و حرکت زیرزمینی خود ادامه داده و وامانده نشده است. گاه نهرها و جویبارهای آن جدا شده اند(افغان، بلوچستان پاکستان، آسیای مرکزی، قفقاز، خاور آناتولی و میانرودان و جنوب خلیج فارس)، ولی بیشتر این جدا شده ها نیز همچنان پیوستگی فرهنگی خود را با رودخانه اصلی حفظ کرده اند. گرچه از جمع شدن آب این چشمه ها است که رودخانه یکپارچه و یگانه ایران تشکیل یافته، ولی شگفتی و زیبایی کم مانند این رودخانه پیوسته و جاری بودن آن است که هر کدام از صدها چشمه نخستین و یا بعدها پیوسته به آن، رنگ و بوی ویژه خود را از دست نداده اند (گروههای فرهنگی).

روشن است که نمی‌توان بخشی از این رودخانه پیوسته و درهم تنیده را مجزا کرده و آن بخش را «رودخانه تر» نامید. یا به عکس بخشی از رودخانه را به هر دلیل از آن جدا کرده و بیگانه پنداشت. شما چگونه می‌توانید اسلام و آثار شگفت انگیز و همه جانبه و تمدن سازش را که در قالب معماری، ادبیات، دانش و آئین ها و هزاران پدیده دیگر در تار و پود فرهنگ ایرانی تنیده شده است از این پیکره جدا نمائید؟ چگونه می‌توانید رسول الله(ص)، و خانواده و یارانش، گلدسته و اذان و مسجد و محراب و نمادهایش را از مردم و فرهنگشان بگیرید و آن را بیگانه جلوه دهید؟ مگر می‌شود از فرهنگ ایرانی تولد و مبعث رسول الله(ص) و تاسوعا و عاشورا و نیمه شعبان را جدا کرد؟ جدا کردن این چشمه ها از فرهنگ ایرانی همان اندازه محال گونه است که بخواهید، نوروز، سیزده بدر، چهارشنبه سوری، مادها، پارس ها و پارت ها و کوروش و رسوبات فرهنگی و میراث های جهانی باستانی ایران را از آن جدا سازید.

کسانی که ایراندوستان را متهم می کنند که با باستانی گرائی قصد دارند ستم مضاعف تاریخی فارس ها را توجیه کنند، یک معنای رمز زدائی شده حرفشان این است که:

دست از تاریخ و فرهنگ مشترکی که همه ایرانیان را به یک دیگر جوش می دهد، بشوئید و بشوئیم.

حال فرض می گیریم کوروش را مثلاً به دلیل ستمی که بر مادها کرد، کنار نهادیم، تکلیف فردوسی در این میان چیست؟ حافظ و سعدی را باید کجا بگذاریم؟ شهریار را که شاعر ملی ایرانیان به شمار می رود به که بسپاریم؟ نظامی گنجوی که در همه عمر شیفته و دلباخته ایران بود (و خاندان علی اف او را تصاحب کرده اند) و به ویژه مولوی را به کدام کشور و ملت و فرهنگ تحویل دهیم؟

آیا با جدا کردن شهریار و فردوسی و حافظ و سعدی و نظامی و مولوی، از این بدنه و دور انداختنشان از رودخانه فرهنگ ایرانی، ستم فارس به پایان خواهد رسید؟

آیا در آن صورت اجازه می دهید برای من بهبهانی که بیش از هزار و پانصد سال پیش، ایرانیان نیاکانم را از شهر یونانی نشین «به آمد» یا دیاربکر کنونی به اسارت گرفتند و در این جا ماندگار کردند، بابت خرم دین و صلاح الدین ایوبی و کریم خان و لطفعلی خان می توانند قهرمان باشند، یا آنان تنها به شما اختصاص دارند؟!

آیا ستارخان و باقرخان و باکری، برای من بهبهانی کوچیده از دیاربکر و در این فرهنگ جوش خورده هم سردار و سالارملی و شهید ملی محسوب می شوند، یا براینان نیز مهر اختصاصی زده اید؟

چرا با «تاریخ سازی» مردم را بی سواد فرض می کنید؟ شما که در پی آن هستید تا با دستاویز قرار دادن نژاد و مذهب و زبان، یکپارچگی ایرانیان را نشانه بگیرید و آن ها را از تنگناهای اصلی و جاری امروزه روزشان که حکمروائی نامناسب ملی است دور سازید، تصور می کنید مردم تاریخ نمی دانند؟

مگر در همین ۱۴۰۰ ساله ای که آن را چماقی برای کوبیدن فرهنگ ملی کرده اید، قدرت در دست چه کسانی بوده است؟!

همه و همه به خوبی می دانند که در ۴۰۰ سال نخست، عرب ها همه کاره بودند؛ در بیشتر ۱۰۰۰ سال دیگر هم که ایرانیان رعایای شلاق خورده ترک و مغول و تاتار و قزلباشان و قجرهای ترکمن و قره قویون لو و آق قویون لو و ایلخانان آل اینجو و آل مظفر و قس علیهذا بودند. بعد با این حال شما دمدام و بی امان تاریخ را ورق می زنید تا بلکه فارسی را از دلش بیرون کشیده و انتقام ستم مضاعف را از او بگیرید؟ اگر هیچ ایرانی نداند (که بسیار هم خوب و بهتر از من و شما می دانند)، این از دیاربکر کوچانده شده به عزم شما نیک آگاه است.

پس بیائید با اتحاد و یکپارچگی خرد آمیز، در پی خواسته های بحق دموکراتیک و فراگیر خودمان باشیم.

روز و روزگار بر شما خوش

April 14, 2019

منبع: [تلگرام نویسنده](#)